



باسلیقه، کدبانو و به تعبیر شهید یوسفی، سوسول! دارد و دختری که به معنای واقعی کلمه روی پر قو بزرگ شده، هیچ وقت آب در دلش تکان نخورده و حتی کار خانه بلد نیست، در ۱۷ سالگی، داوطلبانه و با رضایت قلبی، عروس خانه مردی می شود که

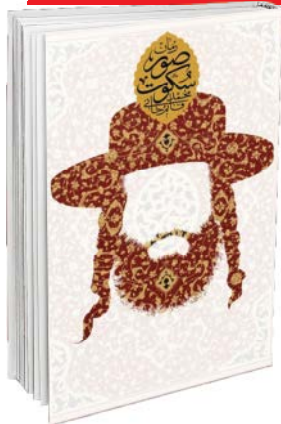
۱۰ سال از او بزرگ تر است و در همان روز

خواستگاری به او چنین می گوید: «من به جز همین لباس

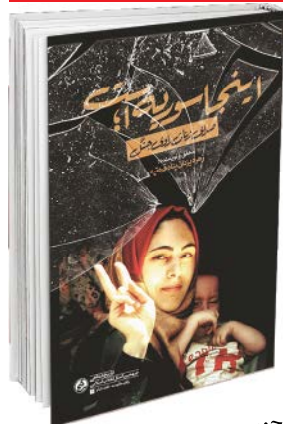
پاسداری هیچ چیز دیگری ندارم، کشور مادر حال جنگ است و من یک پاسدار هستم. ممکن است شهید بشوم یا مجروح یا قطع نخاع و یک عمر زحمتم بیفتد گردن شما. به همه این چیزها خوب فکر کن؛ با من وارد زندگی راحت و بی دغدغه ای نمی شوی.»

جعفریان توانسته یک روایت کاملاً زنانه و پراز مهر و عشق را به زیبایی به تصویر بکشد، از دلتنگی ها و از احمدی بگوید که حتی در آخرین دیدار فخرالسادات هم او را عاشقانه می خواهد: «صبحانه را در سکوت خوردیم. چای دوم را که خواستم بریزم، گفت: من دیگر باید بروم. گفتم: بگذار بچه ها را بیدار کنم، گفت: نه.. من بروم تو را اذیت می کنند. رفت سمت علی و محسن و آرام هر دورا بوسید. آمد سمت من، موهایم را نوازش کرد و گفت: همسر صبور و زیبای من موهای مشکلی... چشمان سبز برای من نهایت زیبایی است.»

نویسنده تلاش دارد در گذر روایت یک زندگی، ویژگی ها و روحیات یک انسان معمولی در مواجهه با مشکلات زندگی را به تصویر بکشد و شهیدی را به ما نشان بدهد که چون سایر آدم های شهر زندگی عادی داشته و در روزمرگی کاملاً معمولی به سر می برده، آرزوهایی داشته و شخصی بریده از دنیا و مادیات نبوده است، برخلاف آنچه درباره شهید گفته اند و آنها را یک موجود خیالی و دست نیافتنی معرفی کرده اند و همین قدرت قلم نویسنده است.



او همان منجی است چرا چنین رفتاری با یهودیان داشته یا این که چرا بزرگان کنشت در برابر ظهور او سکوت کردند... مشکل راحیل، نواده یوشع و ابراهیم با ایمان به موعود این است که او محمد را ندیده است. آنچه از موعود آخرالزمان برایش باقی مانده، انحراف و سرکشی و جهل پیروان اوست. دستخط عمویش، یافت، نشان از دروغین بودن موعود مکه دارد. او که به شوق موعود، خطر سفر را به جان خریده، حالا آتش اشتیاق درونش کور می شود. کدام نشانه عقلانی وجود دارد که راحیل را از دین برگزیده پدرانش برگرداند به دین پیامبری که نه خودش را دیده و نه شاخه ای از نورش در میان پیروانش باقی است؟ پیامبری که هنوز نیامده، تیغ و شمشیر به سوی پیروان یهود کشیده است. مساله موعود و باور به ظهور منجی یکی از اشتراکات بزرگ ادیان آسمانی است. اعتقاد به ظهور منجی در دین یهودیت هم مسئله ای است که آقای محمد قائم خانی در کتاب «صور سکوت» در قالب رمانی جذاب به آن پرداخته است.



نیستند. درباره رفتن من هم به سوریه، در ابتدا مخالفت هایی وجود داشت، اما با وجود این مسائل و البته برخی حمایت های دیگر، موضوع سفر من با همه فراز و نشیب هایی که وجود داشت، بالاخره اتفاق افتاد. وقتی به زن به عنوان محور

اصلی پژوهش تان نگاه کنید، یعنی به کل جامعه می پردازید. چون شما

با پرداختن به موضوع زن، به کل خانواده می پردازید، وقتی هم خانواده را رصد می کنید. همین جریان ساز بودن زنان بوده که باعث شده در کتاب «اینجا سوریه است» هم سراغ زنان به عنوان محور اصلی روایت در کتاب برویم.

نگاهی به «پاییز آمد» نامزد پانزدهمین دوره جایزه جلال آل احمد

## روایتی کاملاً زنانه

اولین بار نام گلستان جعفریان با یک کتاب پیش چشمم آمد، «همه سیزده سالگی ام» خاطراتی از یک اسیر آزاد شده ایرانی، بعدها نوشته هایش در کتاب «روزهای بی آیین» چشمانم را به تماشای عشق نشاناند و اکنون در کتاب «پاییز آمد» یک بار دیگر من را پای عشقی کشاند که در پاییز شکل گرفت. گلستان جعفریان این بار نیز در کتاب «پاییز آمد» با روایتی زنانه، شهیدی را به تصویر کشیده که دست نیافتنی نیست، روایتی است ساده و دلنشین از یک زندگی که با کمک گفت و گو، شخصیت پردازی، توصیف و... همانند یک نمایش از پیش چشم مخاطب می گذرد. روایت عاشقی شهید احمد یوسفی و فخرالسادات موسوی، عشقی که ۴۰ سال است زنده مانده، آتش آن در غیاب یار مکرر شده و با تولد کتاب «پاییز آمد» این عشق جاودانه شده است.

اولین بار کتاب را در دست دوستی دیدم و مشتاق خواندنش شدم. طرح جلد کتاب همراه با عنوان خاصش جذبم کرد و نام نویسنده هم، من را مطمئن کرد که برخلاف بعضی از کتاب های خاطره که ممکن است خسته کننده و تکراری باشند، این بار هم با کتابی خوشخوان از گلستان جعفریان روبه رو هستم.

ماجرای کتاب از مشهد و در خانه ای با حوضی با کاشی آبی شروع می شود، فخرالسادات روایت زندگی خود را از کودکی شروع کرده است. از حرم رفتن ها و علاقه بی حد و اندازهای که به پدرش داشته است: «تا مدت ها به جای قبله رو به پدرم نماز می خواندم. مثلاً اگر بابا نشست بود روی صندلی



نگاهی به «(صور سکوت) نامزد پانزدهمین دوره جایزه جلال آل احمد

## سکون تا حرکت، سکون تا فریاد

یوسف یوسف زاده حرکت اصلی ترین نکته کتاب «صور سکوت» است. حرکتی که از گمشدگی سرچشمه می گیرد. داستان حول محور گمشدگی چهار نسل از یهودیان خوزستان شکل گرفته است. گمشده ای که نشانه هایش در آسمان است اما عقل خود خواه و منفعت طلب بزرگان کنیسه شهر اثراتش را در زمین پاک کرده اند. در حالی که منافع بزرگان کنیسه بر این است که مردم در جهل و گمراهی بمانند، جهلی که حاصل پوچی و سرگشتگی انسان است.

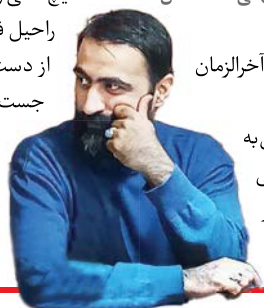
یوشع، نوری در آسمان می بیند و خبر از نزدیکی ظهور موعود آخرالزمان می دهد؛ کنیسه به هم می ریزد.

گویا موعودی که چندین سال نشانه اش را سینه به سینه و نسل به نسل برای همه معرفی کرده اند، از خاندان یهود نیست! جنگی که در فکر و ذهن یهودیان است جنگ کشتن دل های منتظر یا جنگ برای حفظ قدرت و گاه جنگ برای کشتن عقل های

آگاه. چه کار می شود کرد جز سفر؟!

راحیل حالا چشم به راه عموست. عمو رفته به سفری مخفی تا خبری بزرگ با خود بیاورد و او را در این خانه بزرگ تنها گذاشته است. حالا او مردد است که همچنان منتظر بماند، یا به داوود اعتماد کند برای آغاز سفری دیگر؛ این بار به دنبال عمو. نکند اتفاقی برای عمو افتاده باشد؟ آن وقت دیگر در این کره خاکی، هیچ کسی را نخواهد داشت.

راحیل فرزند خانواده ای بزرگ و نامدار یهودی است که پدر و مادرش را از دست داده و حتی نشانی قبرشان را هم نمی داند؛ راحیل به دنبال جست و جوی مادام و منجی یهود به حجاز سفر می کند. چرا که خبر ظهور منجی را در حجاز شنیده است. اما او زمانی به حجاز می رسد که پیامبر (ص) رحلت کرده است و حالا راحیل با مطلع شدن از جنگ ها و رفتار پیامبر با یهودیان مکه به شک می افتد که آیا پیامبر همان منجی یهود است یا فقط ادعای پیامبری دارد و اگر واقعا



نگاهی به «اینجا سوریه است» نامزد پانزدهمین دوره جایزه جلال آل احمد

## سختی های سفر یک زن به کشوری جنگ زده

من قبلاً به دلایل مختلف، بارها به سوریه رفته بودم؛ ولی همه سفرها قبل از جنگ و درگیری های سوریه بوده. وقتی بعد از جنگ، آن هم اواخر جنگ یعنی سال ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ میلادی به این کشور رفتم، وضعیت خیلی متفاوت تر از آن چیزی بود که در سفرهای قبلی ام دیده بودم، یعنی وضعیتی که باعث شده بود تا شناخت جدیدی نسبت به این کشور پیدا کنم.

نکته دیگر رشته تحصیلی و زمینه حرفه ام بود. همه اینها باعث می شد من در کنار ویژگی هایی رشته تحصیلی ام که تاریخ و هم پژوهش هنر بود، با نگاهی که خاص نویسندگی، داستان نویسی و همچنین ویژه پژوهشگری و حتی



زهره یزدان پناه  
قره تپه

نویسنده